



سال اول شماره ۳۶
سه تنه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹
بها ۲۰ رسال

رهائی

در این شماره :

- توده ایها خوشحالند!
پیرامون مواضع "کار" شماره ۵۹
- انشعاب در سازمان چریکهای فدائی خلق :
فقدان تئوری - استالیسیسم و مسئله انشعاب

توده‌ایها خوشحالند! پیرامون مواضع "کار" شماره ۵۹

گاه‌های آنها در ارتباط با مسائل ایران در برانگیختن تحسین حزب توده و مقاله ناشیدا میز روزنامه مردم‌مؤثر بوده است. سرفاله کار ۵۹ بروشنی موضع خود را در قبال رژیم حاکم و ماهیت طبقاتی آن روشن میسازد. "حکومت کنونی هرچند بخاطر ناپیکمیش از پیشبرد یک مبارزه اصولی علیه امپریالیسم، از کاهش کرائی و بیکاری و حل بسیاری از دشواری‌های توده‌ها و میرم ترین مسائل جنبش‌ناوان بوده است... همچنانکه بارها اعلام داشته‌ایم حکومتی "وابسته" نبوده و نیست." در این بیان رهبری سازمان نه تنها موضع کنونی خود را در "ناوابسته" بودن رژیم حاکم (ناوابستگی که جز بمعنای اذعان به مترقی بودن و ضدا امپریالیست بودن آن نیست) به وضوح اعلام میکند بلکه برتردیدهای گذشته خود نیز خط بطلان کشیده و اظهار میکند که "همچنانکه بارها اعلام داشته‌ایم "حکومت کنونی" حکومتی وابسته نبوده و نیست".

بعبارت دیگر سازمان فدائیان از همان بدو تاسیس حکومت جمهوری اسلامی به غیر "وابسته" بودن و یابده‌گونه‌ای به ضد امپریالیست و مترقی بودن آن اذعان داشته است. این نکته خودبیا نگر این مطلب است که برخورد امروز فدائیان حتی به لیبرال‌های دولت‌بازرگان که آنقدر از بلیات آنها شکوه و شکایت میشود جزیک تعارف نیست، والا چگونه رهبران و نمایندگان حکومت غیروابسته و مترقی جمهوری اسلامی میتوانند متهم به سازش با امپریالیسم گردند! اگر موضع گیری جدید رهبری فدائیان در قبال رژیم حاکم صرفا "ناشی از یک انحراف تشویریک در ارزیابی از ماهیت وابسته سرمایه داری ایران به سرمایه جهانی و فقدان شناخت از رابطه ارگانیک بین آندویود، آنقدرها نگران کننده نبود، لیکن مساله اینجاست که این قضیه یک مساله تشویریک نیست بلکه مساله‌ای سیاسی مربوط به ارزیابی یک سازمان اپوزیسیون از رژیم حاکم است. مختصرا اینکه مقوله سرمایه داری "ناوابسته" در عمار امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه همانقدر نادرست است که که رژیم سرمایه داری ناوابسته به مدار حاکمیت امپریالیسم. ماهیت طبقاتی رژیم ایران و اصولا هر رژیم دیگری همواره از این

سوانجام پس از گذشت یکسال و اندی از عمور رژیم جمهوری اسلامی و پس از ماهها تذبذب، تزلزل و انحراف در ارزیابی از ماهیت رژیم حاکم و چگونگی برخورد به اوضاع سیاسی ایران بالاخره "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" حرف آخر را زد و نشان داد که در عرصه مبارزه سیاسی طبقاتی میهن مادر کدام سوی ایستاده است. سرفاله نشریه کار ۵۹ نه نقطه آغاز کرائی قهرائی در سچفا بیگانه‌نمایانگر تشبیب و انسجام بافتگی خط مشی راست و عقب‌گرا و رویزیونیستی است که از مدتها پیش در تفکر و عمل رهبری این سازمان شکل گرفته و ریشه دوانیده بود. بروز این واقعه و یابستر بگوئیم ضایعه در جنبش چپ ایران هرچند که از دیدگاه ما غیرمترقیه نبود و هرچند که بارها در برخوردها و مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی مفصل خود در گذشته به جوانبی از آن برخورد کرده و به هواداران و شیفتگان این سازمان هشدار داده بودیم، لیکن بنظر ما به هر حال تا نیرات مهمی را بر جنبش کمونیستی ایران و نیز بر کل جنبش سیاسی جامعه باقی خواهد گذاشت. قبل از پرداختن به بی‌آمدهای این "تحول" قهرائی در سچفا لازمست تحلیلی هرچند مختصر از سرفاله کار ۵۹ را برآوردن و تدقیق ابعاد این "تحول" و روشن شدن کامل جوانب سازشکارانه آن ارائه نمائیم.

بدواً باید این نکته را تذکر دهیم که چرخش سیاسی فدائیان صرفا "برمیانی مسائل سیاسی ایران و یا ضرورت‌های براگماتیستی و روز جنبش استوار نیست بلکه از جنبه‌های ایدئولوژیکی و ابعاد بین المللی نیز بطور انکارناپذیری ملهم میگردد. در این ارتباط سمتگیری سیاسی ایدئولوژیک سازمان فدائیان به ثوروی بدون شک در مواضع و جهت گیری جدید آنها در ارتباط با مسائل ایران تاثیر بسیار داشته است. اشارات متعدد مقاله کار ۵۹ به "اردوگاه سوسیالیستی"، "کشورهای سوسیالیستی" خود ناشی از تعمیق اعتقادات ایدئولوژیکی رویزیونیستی قبلی در قبول ثوروی بعنوان "کشور سوسیالیستی" و برچمدار "اردوگاه سوسیالیستی" میباشد. بدون تردید همه این مواضع در کنارت نظر-

دولت چاب بینی مدردوخته و درضمن نیروی کودتاگر (ارتش) هنوز از انسجام و آمادگی کافی برخوردار نگشته است هیچگاه دست

به کودتا نخواهد زد. کودتای امیکاشی زمانی بطور جدی محتمل خواهد شد که چپ بعنوان یک آلترنا تو اجتماعی در مقابل آلترنا تو سرمایه داری قد علم کند، و منافع اساسی سرمایه را به مخاطره اندازد. فقط در آن زمان است که امریکا برای نجات سرمایه داری ایران به حرکت کودتاگرانه دست خواهد یازید. انحراف سازمان فدائیان بازم ایعادوسیعتری دارد. یکی از اساسی ترین جنبه های این انحراف برخورد به نیروهای چپ و کمونیستی ایران است. سچفخا در ارتباط با مسئله خلقها، گذشته از توطئه ها سو، نیت امیرالیم، دونیروی دیگر را در "دامن زدن به جنگ برادرکشی" و خدشه دار ساختن "وحدت خلقها" و زحمتکشان ایران "مفصر میدانند. یکی جناح "بی تجربه هیئت حاکمه و دیگری نیروهای چپ:

"مخالف جنگ افروزی و سرکوب کردن هیئت حاکمه که فاقد هرگونه تجربه سیاسی بوده و بخاطر اعمال و حرکات ضد دموکراتیک و خشونت بار خود تاکنون میلیونها تن از مردمی را که در جریان سرنگونی شاه فعالانه در مبارزه شرکت داشتند منفعیل ساخته و بایه طرفداری از جنبه لیبرالها واداشته است، هنوز به اعمال جنگ افروزان و ضد دموکراتیک خود ادامه میدهد و درست در برابر این مخالف جریانات انحراف به چپ جنبش کمونیستی و لیبرالها روز به روز به اعمال آنارشیستی و شعارهای سرنگونی کثانده میشوند تا گفبه پیدا است که این دو پیوسته برهم تاء شیر میگذارد و هر یک زمینه وستر حرکات مخرب دیگری را فراهم میکنند..."

رژیم حاکم نیز در لفاظی های "ضد امیکاشی" خود جنبش حق طلبانه خلق کرد را ناشی از توطئه امیرالیم و چپها میدانند، مبارزات دانشگاهها را نیز به همین، اعتصابات کارگری را نیز به همین منواله رژیم حتی برخی از فرماندهان و ژنرالهای ارتشی را بخاطر افراط کاریها و کثافت کاریها مورد نکوهش قرار میدهد اما فدائیان با دورویی کامل جنایات و کشتارهای ارتش و سپاه پاسداران را بعهده سیاست برخی از جناحهای هیئت حاکمه که معلوم نیست کدام هستند و صرفا بخاطر فقدان "هرگونه تجربه سیاسی" اعمال میشود میگذارند. باید سئوال کرد که آیا شما با این نظریات هنوز خود را در صف اپوزیسیون میدانید؟ زمانیکه شما همگام با جناحهای "ملح طلب" هیئت حاکمه (آقای بنی صدر) برای استقرار ملح در کردستان، بدون روشن کردن محتوای این چنین صلی، دست به هر عملی میزنید، دیگری به تمام اصول گذشته خود پشت پازده و به جنبش خلق کرد پشت کرده اید. ملحی که با سرکوب خلق کرد، خلق سلاح نیروهای مترقی و نفی حق مسلم خود مختاری خلقها بدست آید چه چیز صلح و آرامش ارتجاعی و پایمال شدن کامل حقوق توده زحمتکشان کردستان میتواند باشد؟ علامیه مشترک شما با حزب دموکرات کردستان، زیر پرچم گذاردن پرنامه بیست و شش ماده ای هیئت نمایندگی خلق کرد و قبول طرح مسخره و سازشکارانه حزب دموکرات برای برقراری یک ملح ضد انقلابی با رژیم، بهترین دلیل ما برای سازشکار خواندن شماست. شما با در مورد مسئله کردستان نیروهای

چپ و کمونیستها را مسئول جنگ افروزی شناخته و حتی آنها را متهم به خیانت مینمائید.

"بر این اساس ما مصممیم که بیش از پیش برای استقرار ملح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاشهای ملح طلبانه ای که در برخی محافل حکومت (کدام محفل؟) دیده میشود استقبال میکنیم. ما موء طفیم عناصر جنگ افروز را چه محامل جنگ افروز حکومت وجه آنها که با چپ روی و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانتها را به جنبش ضد امیرالیمستی خلق ما را میدارند و زمینه رشد گرایشات ضد دموکراتیک و جنگ افروزانه جناحهای از حکومت را فراهم میکنند و بدین سان جنگ ضد امیرالیمستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل میکنند، واقعا کنیم."

براستی خیانت راجه کمائی مرتکب میشوند؟ آنها که همگام با توده های محروم و زحمتکش کردستان علیه یورش فاشیستی مزدوران ارتش و پاسداران تابه آخر میایستند و با آنها که با سازش با جناحهای "ملح طلب" حکومت راه را برای سرکوب و به انقیاد کشانیدن کامل خلق کرد و سایر خلقهای ایران هموار میکنند؟

با این همه ما یک اتهام شمارا به گرمی میپذیریم و از آن استقبال میکنیم و از شما میخواهیم تا آنجا که میتوانید در این باره افشاگری کنید چون خود این مسئله بیش از هر چیز دیگری مرز بین شما و جنبش چپ را تدقیق خواهد کرد و آن مسئله سرنگونی است: "ما مصممیم با توجه به مسئولیت عظیم سازمان با حرکات آنارشیستی و شعارهای سرنگونی بویژه حرکات چپ روانه ای که توسط آنارشیستها در میان طبقه کارگر میهن مادام زده میشود به کوتاهی همه جانبه مبارزه کنیم."

شما هر چه در توان دارید برای جلوگیری از اتاعه مضمون شعار سرنگونی نظام سرمایه داری و رژیم نماینده آن در میان طبقه کارگر بکار ببرید. با این کار شما خیلی زود تر به توده های کارگری که مدعی نمایندگی شان هستند نشان خواهید داد که نه در اردوگاه آنان بلکه در اردوی سرمایه و نیروهای مدافع ان قرار دارید.

این نکته نیز باید گفته شود که هر چند از اینکه جایگاه شما در عرصه مبارزه طبقاتی با جایگاه حزب توده بسیار نزدیک و بلکه برهم منطبق گشته است بسیار متاء طفیم، اما معتقدیم که بالاخره آشکار شدن تفکرومی توده ایستی در سازمان شما پرده توهمات را از هم خواهد درید و با کاتالیزه شدن بسیاری از نیروهای صادق چپ، امیدهای کاذب را از ذهن بسیاری از اعضا و هواداران شما خواهد زدود و آنها را در راستای صحیح مبارزه یعنی مسیر جنبش چپ واقعی رهنمون خواهد ساخت.

پی آمدها

حاکم شدن خط مشی اپورتونیستی - رویزیونیستی راست

در سجعها و جهت گیری نوینی که این سازمان چه در عرصه مسائل داخلی و چه بهانه بین المللی آغاز نموده و بتدریج آنرا منحصرا خواهد کرد بی آمدهای مهمی بویژه در ارتباط با اوضاع داخلی سازمان فدائیان بدنبال خواهد داشت که متعاقبا تا اثرات خاص خود را بر روی کل جنبش سیاسی بطور عام و جنبش کمونیستی بطور خاص باقی خواهد گذاشت. اکنون بیش از هر زمان دیگر باید برای همه جریانهای اقلیت درون سجعها روشن شده باشد که امکان ایجاد یک حرکت رادیکال در درون رهبری این سازمان بعنوان "تصحیح" خط مشی و مواضع آن وجود ندارد. علت این امر این نیست که مبارزه ایدئولوژیک لژیون جناحها در درون یک سازمان کمونیستی در شرایط خاص - کمیت خط مشیهای انحرافی ناممکن و غیر عملی است بلکه ناشی از این واقعیت است که مبارزه درونی ایدئولوژیک - سیاسی در داخل سجعها امکان پذیر نیست. در زمانی که مناسبات درونی حاکم بر آن، مناسبات بوروکراتیک و غیر کمونیستی است و علیرغم ظاهر به قبول اصل مرکزیت - دموکراتیک، عملاً مرکزیت تعیین کننده همه چیز است، طبیعتاً نمیتوان از امکان مبارزه ایدئولوژیک سخن گفت. برای طرح مباحثات ایدئولوژیک درون سازمانی و انتقال آن به بدنه سازمان وجود شرایط و جو دموکراتیک در داخل یک سازمان سیاسی کمونیستی ضروری و انکارناپذیر است. روابط بوروکراتیک غیر کمونیستی البته میل از هر چیز از بینش و تفکر مسلط بر آن سازمان و از مفهومی که تک تک اعضاء آن سازمان از مناسبات درون تشکیلاتی دارند و تمکین به این مناسبات، نشأت میگیرد. به هر حال شناخت ما از سازمان فدائیان نشان میدهد که چه در گذشته و چه در حال حاضر مناسبات درونی سجعها عمیقاً بوروکراتیک غیر کمونیستی و سلطه گرانه بوده و متعاقباً این وضع در حال تشدید است. در شرایط کمونیستی تنها راهی که در مقابل نیروها و جریانهای اقلیت سازمان قرار میگیرد نخست روشن کردن خطوط و مواضع ایدئولوژیک - سیاسی و آگاه کردن وسیعترین طیف ممکن اعضاء و سمپاتیها از آن و در مرتبه بعداً تمهید فعالیت در اشکال جدید تشکیلاتی با مناسبات و اوضاع دموکراتیک و کمونیستی است. ما وقوع انشعاب و یا حتی انشعابات متعدد را در سجعها در آینده نزدیک بسیار محتمل و غیر قابل اجتناب میدانیم، زیرا که این سازمان نه در گذشته دارای انجام ایدئولوژیک بوده و نه اکنون از لحاظ سیاسی دارای مواضع مترقی رادیکال میباشد. حتی اگر که سازمان فدائیان در ارتباط با رژیم کمونیستی و مسائل مهم جنبش سیاسی امروز، موضع گیریهای قاطع و روشنی داشت باز از تقاطعی نظری و فقدان تجانس فکری بهترین زمینه را برای تجزیه این سازمان بدور محورهای مشخص و متجانس نظری فراهم میکند. قانون عام و حرکت دیالکتیک تمام سازمانهای التقاطی که مدعی هویت ایدئولوژیک مشخص هستند، تجزیه آنهاست. هیچ جریان و تشکیلات التقاطی چه از نوع "کمونیستی" و چه غیر کمونیستی نمیتواند نامدعی مدید به حرکت خود ادا داده و به همه جوانب و ضروریات روزانه و دراز مدت مبارزه پاسخ گوید. التقاط فکری ناگزیر با پیوسته شدن بندهای التقاط به عدم التقاط و تجانس میانجامد.

و تجانس و انجام ایدئولوژیک بعنوان مهمترین ضابطه رشد و شکوفایی سازمان تعالی و تداوم آنرا تضمین مینماید. فدائیان خلق نه تنها هیچگاه تجانس ایدئولوژیک نداشتند بلکه این مسئله بطور کلی برای آنها امری بی اهمیت و بدون از ضروریات مبارزه روز تعلق مییابد و اساساً هیچگاه مورد توجه جدی قرار نمیگرفت. بهر واضح است که زمانی که در یک سازمان مدعی کمونیسم نه وحدت نظر وجود داشته و نه لزوم بوجود آمدن آن اساساً مطرح باشد انشعاب قانون اساسی حرکت آنرا تشکیل خواهد داد. و این نه مختص فدائیان بلکه شامل حال همه سازمانهاست که وضع مشابهی دارند.

مسئله دیگر اثرات ویژه ای است که رویدادهای درونی سازمان فدائیان بر روی کل جنبش سیاسی بجای خواهد گذاشت. این اثرات را در دو زمینه باید مورد بررسی قرار داد. مورد اول اثرات این وقایع در کوتاه مدت خواهد بود، بهر واضح است که چرخش بر راست سجعها و شکل گیری حرکت های انشعابی در آن در کوتاه مدت هم به تشدید بیشتر جنبش چپ خواهد بود. انجام میدویم از لحاظ کیفی کل جنبش و نیروهای کمونیستی را تضعیف خواهد کرد. تمامی این پی آمدها در یک مقطع زمانی کوتاه جبهه راست را در مقابل چپ تقویت خواهد نمود و سردرگمی ها و سرخوردگی ها را در بسیاری از محافل و عناصر در آن خواهد زد. رژیم حاکم تا مدت ها از این وقایع بی نفع نشینست بندهای حاکمیت خود استفاده خواهد نمود و این امر ناشی از درستی ایدئولوژی و سیاست خود و سردرگمی و اغتشاش چپ و انشعاب خواهد کرد. از این لحاظ باید منتظر وارد شدن ضربات روانی بسیاری از جانب محافل هیئت حاکمه و گروههای ارتجاعی هواداران مثل حزب توده و امثالهم بود و تردیدی نیست که باید در این موارد پیش از پیش مقاومت و ایستادگی نشان داد. همچنین از جانب دیگر تحولات عقب گرا با نه اخیر اکثریت رهبری فدائیان ایجاد جدیدی را درون اپوزیسیون باز خواهد کرد و جبهه گیریهای نوینی را بوجود خواهد آورد. مهمترین این زمینه ها نزدیک شدن حزب دموکرات، حزب توده و سجعها از لحاظ سیاسی - ایدئولوژیک و ایجاد جبهه جدیدی در طیف نا همگون نیروهای اپوزیسیون خواهد بود. این جبهه راست با وجود تمام تضادها و اختلافات درونی آن در آینده مشکلات زیادی را برای اپوزیسیون چپ و انقلابی ایران ایجاد خواهد کرد. هم اکنون اثرات نامطلوب این جبهه گیری در کردستان بخوبی محسوس است. اوضاع جدید فدائیان این سازمان را عملاً در موضع مشترک با حزب دموکرات قرار داده و دو جبهه کاملاً متضاد را در کردستان ایجاد نموده است. یکی جبهه سازش نا پذیر چپ و دیگری جبهه نیروهای راست که خواهان سازش و زد و بند با رژیم بنی مدهستند. به هر جهت بگمان مسا اوضاع جدید فدائیان به تدفیق مرزهای ناروشن فعلی در طیف نیروهای اپوزیسیون و واحد شدن تضاد بین چپ و راست کمک خواهد کرد.

از طرف دیگر در دراز مدت حرکت اخیر فدائیان به نظر ما تاء ثیرات مثبتی بر روی جنبش چپ خواهد داشت. خارج شدن بسیاری از نیروها از التقاطی گری و سمت گیریهای سیاسی -

انشعاب در

سازمان چریک‌های فدائی خلق :

فقدان تئوری - استالینیسیم

و مسئله انشعاب

سازمان چریک‌های فدائی خلق در آستانه یک انشعاب بزرگ قرار دارد. کار ۶۱ (اقلیت) - که بدنبال تشدید گرایش‌هاست - برآست در سیاست سازمان چریک‌های فدائی خلق - در مخالفت با مواضع سیاسی اکثریت کمیته مرکزی سازمان انتشار یافته آغاز پروسه بزرگترین انشعابی است که تاکنون در تاریخ این سازمان اتفاق افتاده است. اگر انشعابات گذشته در این سازمان و پایان نرسیدن پروسه نجات گروه‌های متعدد با سازمان در دورانی بود که سازمان هنوز نتوانسته بود خودش را به مثابه بزرگترین سازمان چپ ایران تثبیت نماید و نتیجتاً " انشعاب از آن و یا قطع پروسه تجانس انعکاس وسیعی در سطح جامعه میافتد، اینبار این انشعاب میتواند تاءثیر مهمی در برنوشت چپ ایران بجاگذارد. هرچند هنوز تمام ابعاد این انشعاب روشن نیست و نمیتوان آینده تاءثیر این انشعاب را بر روی جنبش چپ بطور کامل پیش بینی نمود، اما بررسی مختصر علل مادی این انشعاب، بررسی مواضع سیاسی محوری و بیامدهای آن میتواند شامل دروس مهمی برای تمامی کوشندگان جنبش کمونیستی ایران باشد.

★★★★★★

برای بسیاری این انشعاب غیر قابل پیش بینی است. در گذشته‌های نه چندان دور نه اعضاء و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق، نه حتی رهبری سازمان هیچکدام احتمال وقوع انشعاب را پیش بینی نمی‌کردند. هنوز ادعاهای تشریحی کارمندی براینکه سچفا نطفه اساسی حزب کمونیست ایران است در اذهان زنده است. هنوز ادعای سازمان به مثابه تنها سازمان چپ با پایه توده‌ای وسیع برای بسیاری از هواداران و اعضاء سازمان کشش و جذابیت افسانه‌ای دارد،

که سازمان تا چنین انشعابی مواجهه میشود. اما این امر اگر برای بسیاری از اعضاء و هواداران این سازمان غیر قابل پیش بینی بود، برای دیگران بخصوص برای آن دسته از کمونیست‌ها که هیچگاه مرعوب " پایه توده‌ای " و یا " سحر جادویی " فدائیان نگشته بودند امری طبیعی و غیر قابل اجتناب مینمود. روند تشکیل سچفا، بحران طبیعی ناشی از روند سریع و بادکنکی این سازمان، نداشتن رابطه ارگانیک و واقعی با طبقه کارگر و مهمتراز همه فقدان هرگونه دمکراسی واقعی در درون سازمان و حاکمیت بلامنازع رهبری در زمانی که وجودش از انرژی و پتانسیل انقلابی - مبارزاتی خالی نگشته است وقوع انشعاب و شاید انشعابات را در درون این سازمان اجتناب ناپذیر مینمود.

روند تشکیل سازمان چریک‌های فدائی خلق

مادر موارد متعدد و منجمله در سلسله کتابهای پروسه نجات و در مقالات متعدد رهائی نظریات خود را در مسورد چگونگی تشکیل این سازمان و اشکالات متعددی که از همان اوان فعالیت در این سازمان وجود داشت نوشته‌ایم. در اینجا قصدمان تکرار مطالب گذشته نیست بلکه باز کردن مسئله از زاویه دیگر و نشان دادن روندیست که به انشعاب اخیر منجر شده است. در این رابطه مهمترین مشخصه سچفا نداشتن انجام نظری است. این مسئله از همان آغاز حرکت سازمان بخوبی مشهود بود. از همان آغاز گرایشات مختلف نظری در این سازمان گرد آمدند مهمترین ادبیات سیاسی این سازمان

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

در مرحله آغازین، نوشته‌های رفقای شهید، پویان، احمد زاده و صفائی فراهانی بود. هرچند - همین - رفقا بدرستی به ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه پی برده بودند، معذایری رسیدن به این نتیجه‌گیری مشترک میره‌های متفاوتی طی شده بود. رفقا در این نوشته‌ها برداشتهای مختلفی از مفهوم مبارزه مسلحانه ارائه میدادند. آنچه رفیق فراهانی تئوری کانون شورشی مینامید، رفیق احمدزاده تاکتیکی برای ایجاد جبهه خلق میدانست، و آرآن فرانر در تئوریهای رفیق پویان تاکتیکی در راه ایجاد حزب طبقه کارگر بود. هرچند در آغاز این مسئله طبیعی بنظر میرسید ولی هیچگاه کوشش سازمان یافته‌ای در جهت برطرف کردن این نقیصه و ایجاد یک تجانس نظری انجام نگرفت. در نزد رفقای اولیه سازمان پراگماتیسم - انگا مبارزه مسلحانه - برتکامل تئوری حاکم بر عمل ارجحیت یافت و نتیجتاً "این نقیصه نه تنها برطرف نگردید بلکه خود را در حیات سازمان تجدید تولید نمود. این سازمان دیگر سازمانی بمنابیه مجموعه متجانس نظری نبود که عمل میکرد بلکه مجموعه‌ای از افراد بادیدگاه‌های مختلف بود که همگی بر سر انجام عملیات مسلحانه به توافق رسیده بودند. چنین مجموعه‌ای عملاً توان ارتقاء آگاهی سیاسی اعضاء و هواداران خود را نیز نداشت و نتیجتاً "در طول زمان و بخصوص با شهادت رفقای اولیه سازمان که از سطح مناسب آگاهی تئوریک برخوردار نبودند، پراگماتیسم مطلق و در این مورد میلیتاریسم بر سازمان حاکم بود، و آگاهی سیاسی تئوریک به عضو و یا اعضاء محدودی در سازمان منحصر گردید.

بیجهت نیست که پس از ضربات اولیه سالهای ۵۵ تا زمان پیوستن رفقای چون حمید مومنی به سازمان، عملاً "تجارب بدست آمده در خدمت هیئت تئوری مبارزاتی قرار نگرفته و سازمان هویت ایدئولوژیک مشخصی را ارائه نداد. بعدها با پیوستن رفیق حمید مومنی به سازمان ایدئولوژی و تئوری سازمان بکلی دگرگون شد. ادبیات سازمان در این دوران تناقضات آشکاری را با گذشته نشان میداد. اندیشه‌های رویزیونیستی - استالینیستی رفیق مومنی در خلا موجود بر احتی در این سازمان تفوق پیدا کرد و سازمان، علیرغم آنکه همان اسم و همان آرم و حتی همان شی مبارزاتی - عملیات مسلحانه - را دنبال میکرد، بکلی دگرگون شد. بدیهی ترین اصول تئوریک رفقا در مورد مبارزه مسلحانه ساختمان حزب، تاریخ گذشته جنبش کمونیستی ایران و... و از همه مهمتر مسئله دمکراسی درون سازمانی بزیر پا گذاشته شدند بدون آنکه مجموعه سازمان در جریان تغییر و تحولات درونی قرار گیرد و یا حتی از آن بدتر متوجه این تغییر و تحولات گردند. شرایط فاشیستی حاکم بر جامعه و استبداد و خفقان آریامهری نیز نقش توجیه کننده شرایط برای مخفی کار سیاسی و عدم آموزش سیاسی را بازی میکرد و نتیجتاً "کوچکترین مقاومتها و اعتراضها در مقابل اعمال رهبری سازمان بسا غیردموکراتیک ترین شیوه‌ها سرکوب میگردد. بدین ترتیب سازمانی با چنین ساخت ایدئولوژیک - تشکیلاتی در معرض انواع انحرافات قرار میگیرد. بجای آنکه ایدئولوژی و سیاست

رابطه واقعی انسانهای درون این مجموعه باشد، بندهای تشکیلاتی - آنی - از نوعی که اشاره شد - این مجموعه افراد را بیکدیگر متصل میکنند و ایدئولوژی در وجود رهبر یا رهبران خلاصه میشود. بیجهت نیست که بعد از شهادت رفقا حمید اشرف و حمید مومنی - که در حقیقت حاکم بر سرنوشته سیاسی و ایدئولوژیک سازمان بودند - سازمان بار دیگر هویت ایدئولوژیک خویش را از دست میدهد و بر حسب آنکه کدام یک از گرایشات موجود در جنبش کمونیستی در آن نفوذ کنندیدان سمت متمایل میگردد. هنوز مدتی از ضربات سالهای ۵۵ نگذشته بود که هویت ایدئولوژیک سازمان در نظرات رفیق جزئی خلاصه میشود. نظراتی که نه تنها با نظرات رفقا حمید اشرف - مومنی در تناقض بود بلکه بیکباره نظرات گذشته و اولیه سازمان را نفی مینمود. این "تحول" نیز بدون کوچکترین مقاومت محسوس در میان اعضاء و هواداران سازمان انجام میپذیرد و سچفا بدون بررسی و انتقاد از گذشته و بدون نشان دادن "انحرافات" که در نظرات گذشته سازمان دیده میشد، نظرات رفیق جزئی را بمنابیه نظرات رسمی سازمان میپذیرد. سازمان در عرض ۶ سال فعالیت نظریات مختلفی - که تنها وجه مشترکشان مبارزه مسلحانه است - را بعنوان نظرات رسمی خویش میپذیرد بدون آنکه ارتباط تئوریک و منطقی این نظریات گوناگون را حد اقل برای اعضا و هواداران روشن نماید. آنچه نیز بعدها بعنوان دفاع از نظرات احمدزاده و در رد نظرات جزئی توسط چریکهای فداکاری خلق اعلام گردید بیش از آنکه کوششی در جهت تکامل تئوری مبارزه مسلحانه باشد جانبداری سیاسی از نظریه‌ایست که در آن پتانسیل رشد کمی تصور میشد. عبارت دیگر این کوشش بیش از آنکه کوششی صادقانه در دفاع یا رد یک نظریه باشد حرکتی بود که "ملاحظات" سیاسی روزمره در پشت آن قرار داشت. در اینجا نیز پراگماتیسم بمعنی تئوریزه کردن انشعابی که پایه‌های آن عقیدتی - ایدئولوژیک نیست بعنوان تئوری ناب مبارزه مسلحانه در جنبش کمونیستی عرضه میگردد. تئوریهائی که این بار به لطف زمان و فضای سیاسی بعد از قیام، مرده متولد میشود، و نتیجتاً بجای آنکه راه‌گشای مبارزات گردد در تکرار مبتذل شعارهای گذشته خلاصه میگردد. اما حتی اعلام پذیرش رسمی نظرات رفیق جزئی برای سازمان خلال مشکلات نیست. اتوریته نظرات رفیق جزئی در مقابل حوادث روزمره ایران بعد از قیام بزیر سؤال کشیده میشود و هنوز چند ماهی از بیانیه معسروف سازمان مبتنی بر رد نظرات "انحرافی" احمدزاده و قبول نظرات جزئی گذشته، که سازمان عملاً "نظرات جدید" را بکنار مینهد و بدون داشتن هویت ایدئولوژیک مشخص فعالیتها بعد از قیام را، که این بار بعلت شرایط حاکم بر جنبش بسیار گسترده تر از سابق است، آغاز مینماید. سردرگمی ایدئولوژیک - تئوریک، بر تمام فعالیتهای سازمان سایه می افکند، روزی دولت بزرگان "ملی" قلمداد میشود، روز دیگر خرده بورژوازی پیرو خط امام ضد امپریالیست میگردد و بزرگان "بورژوالیبرال" امریکائی و بتناوب این دایره تغییر مواضع در سازمان تکرار میشود. مواضع اخیر

سازمان در دفاع از اقدامات " شجاعانه " بنی صدر در دفاع از آزادیهای دموکراتیک بیانگر چرخشهای سریع این سازمان بر روی اصلی ترین مواضع خود است . اما هر چند سازمان در مواضع سیاسی خویش پایداری چندانی نشان نمیدهد، اساس ایدئولوژیک سازمان کم و بیش روشنتر از گذشته خود را نشان میدهد و بند منطقی رابطه نظرات مومنی - جزئی ، - رویزیو نسیم و استالینیسیم - در حیات سازمان بعد از نیام انجام یافته و پایه های اساسی نظری سازمان را تشکیل میدهد . این تمایل طبیعی بسوی گرایشات رویزیونیستی - توده ایستی در معرض تائید استناد - تمجید ، مستقیم و غیرمستقیم روز - مره حزب توده قرار میگیرد تا آنجاکه سازمانی که سه روزی معتقد بود که اندیشو مائوتسه دون را بهتر از هر جریبان سیاسی دیگر درک نموده است (نبرد خلق شماره ۲) مدافع سیاستهای رویزیونیستی از آب درمی آید .

بیمارت دیگر روند تشکیل و ~~ساخت~~سجفا بیانگر ترازدی واقعیت آن جریانات سیاسی - کمونیستی است که بمسئله آگاهان در جنبش کمونیستی بهای لازم را نمیدهند . سازمانی که آگاهانه و یا حتی نا آگاهانه در منجلاب پراگماتیسیم غرق شود ، ناچار است برای تطبیق خویش با واقعیات واقعیاتی که فرای ذهن عمل کنندگان بدون نظوری است ، بدنبال حوادث بدود و هر آن بر حسب آنکه چه مجموعه ای و یا چه نظری بر آن حاکم شود به این سو یا آن سو کشیده شود . این واقعیات که بیک معنا چیزی جز بازتاب جو حاکم سیاسی بر جامعه مورد نظر نیست ، خویش را چنان بر اذهان عمومی تحمیل میکند که تصور عکس آن برای مسحورندگان این " واقعیت " دیگر ممکن نیست . همانگونه که ذکر شد بسیاری از اعضاء و هواداران سازمان چنان مسحور این " واقعیتها " بوده اند که حتی زوری تصور احتمال یک انشعاب را در درون این سازمان نمیدیدند و در مقابل توضیحات مکرر دیگران و منجمله ما برافروخته گشته و از " ایدئولوژی واحد " ، " منی واحد " سازمان واحد " دفاع مینمودند . عمق این ترازدی زمانی بیشتر منود که این " واقعیات " بصورت نکات برجسته و بارز یک سازمان تلقی میشود و از یک آغاز انقلابی به یک نهایت رویزیونیستی منجر میشود .

بحران رشد سریع

سازمان سجفا بعد از پیام بایک اقبال عمومی وسیع از جانب جب مواحه میشود . خلاء سیاسی موجود در جنبش چپ این امکان رشد سریع را برای سازمانی که بخاطر عملکرد انقلابیش در گذشته از حیثیت و اعتبار فوق العاده ای برخوردار بوده است فراهم می آورد . سازمانی که خود قادر به ارائه نظرات منسجمی نیست با مجموعه های رویرو میشود که هر یک برداشتهای و تفاسیر مختلف از اساس ترین مسائل انقلاب را با خود به همراه می آورند و نتیجتاً " نه تنها سازمان قادر بجهت دادن و متجانس کردن این نظرات نیست بلکه خود از آن متاثر میگردد و تحت فشار طیفهای مختلف آن به

زندگی سیاسی خویش ادامه میدهد . انتشارات " راه فدائی " " نظم نوین " و ... از جمله عناصر تشکیل دهنده طیف وسیع " فدائیان خلق " میگردند . سردرگمی و تشتت نه تنها در درون سازمان بلکه در طیف وسیع هواداران آن نیز منعکس میگردد و هرجریان با برداشت خاص خویش به مسئله مینگرد . حزب توده نیز از این آشفتگی بازار شوروی سود میبرد و بر آن میشود که با دست بازیدن بانواع حیل توده ایستی در درون این طیف نامتجانس رسوخ و نفوذ نماید . اهمیت این مسائل زمانی روشنتر میشود که " واقعیت " پایه توده ای را که فدائیان به آن مغرورند بهتر بشناسیم . واقعیت این است که این توده های نامتجانس عمدتاً " از نامتجانس ترین لایه های اجتماعی یعنی خرده بورژوازی به این سازمان روی آورده اند . " کروجود روشنفکران ، از منشا خرده بورژوازی دو درون یک سازمان کمونیستی طبیعی است و انکار لزوم شرکت آنان در مبارزه کمونیستی ناشی از بینش اکونومیستی است ، اما تشکیل اکثریت پایه توده ای یک سازمان از این قشر نامتجانس نه تنها طبیعی نیست بلکه مضر نیز هست . افشار اجتماعی همانگونه که از حرکات جریانات سیاسی متاثر میشوند ، خود نیز بر چگونگی آن حرکات تاثیر مستقیم میگذارند . این چنین تاثیر در جامعه ای که هنوز نلاطم امواج انقلاب در آن بچشم میخورد و هیچ بخش از بخشهای جامعه سکون نیافته اند مد چندان است . این فشار خرده بورژوازی بهمان سهولت که به مارکسیسم و سازمان فدائیان روی می آورد بهمان سهولت میتواند از مارکسیسم دوری جست و بجای فدائیان سازمانها و با احزاب دیگری را انتخاب نمایند . نتیجتاً " نه تنها سازمان خود در مواضع متزلزل است بلکه قشر اجتماعی ای که حامی آن است نیز در روان بر میبرد و " توده ها " نمیتوانند در تصحیح و تکمیل سازمان کام مثبتی بردارند . این چنین توده ای صرفاً " کمیت است و نه کیفیت و از آنجا که نسبت به پروسه تولید رابطه معینی ندارد ، نتیجتاً " بازتاب منافع طبقاتی مشخصی نیز نخواهد بود و سهولت در خدمت این و بسا آن سیاست سازمانی گام برخواهد داشت . این چنین " توده های " با پیوستن به جریانات سیاسی ابتلائات مختلف و منجمله روحیه انشعابگری را با خود به همراه می آورد . عدم سکون اجتماعی در بخش بندیهای روبه تزاید سیاسی متلاور میشود . تجارب مختلف جنبش کمونیستی بیسانگراین نکته است که تا زمانی که جنبش کمونیستی در یک ارتباط ارگانیک با طیفه ای که معرف منافع آن در سطح اجتماعی است - طبقه کارگر - نباشد ، وقوع انشعابات در میان روشنفکران بسیار محتمل است . زیرا اختلاف نظرهای گوناگون نه لزوماً " منشع از منافع بخشهای مختلف جنبش کارگری - که یک هستی واحد را تشکیل میدهند ، بلکه ناشی از اختلاف نظر بین گروههای مختلف روشنفکری است که خود در رابطه منظم اجتماعی با یکدیگر قرار ندارند . اما وجود پایه توده ای خرده بورژوازی و نداشتن یک رابطه ارگانیک با طبقه کارگر و مبارزات آن نه تنها سازمان را به ورطه انشعابات متعدد میکشاند ، بلکه از آن مهمتر این توده خرده بورژوا خود را در گسترش سازمان

جدید تولید مینماید و نتیجتاً " سازمان در حیات سیاسیش ازبستر طبیعی تعدیه - طبقه کارگر - دور میشود و عملاً" در مبارزات "دموکراتیک" و "فدامپریالیستی" عام درگیر میشود و صف مستقل طبقه کارگر جایش را به پشتیبانی از این و یا آن جناح خرده بورژوازی در مبارزه میدهد. حمایت بیدریغ سازمان فدائیان از دانشجویان بیروخط امام "ویا حتی دفاع از کاندیداتوری مسعود رجوی در مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری علاوه بر آنکه نشاندهنده برداشتهای ثنوریک نادرست آنان از صف بندی نیروهای اجتماعی و جایگاه بخشهای مختلف آن در مبارزات روزمره سیاسی - اجتماعی است، بیانگر این نکته نیز هست که پایه توده‌ای خرده بورژوازی سازمان عملاً - نزدیکی بیشتری با حرکات خرده بورژوازی احساس مینماید تا با حرکات مشخص کارگری. براتیک وسیع غیر کارگری برای سازمان توده‌ای که خود را کمونیست میدانند، عملاً امکان نفوذ و کنترل کارگری بر روی حرکات سیاسی راکه از عمده ترین تضمینهای اجتماعی برای عدم انحراف و پایداری است سلب کرده و سازمان را در حد سازمانی دموکراتیک که از کوچکترین حرکات سیاسی در جوامع جدیداً "متاثر میشود تقلیل میدهد. بیجهت نیست که فدائیان و هواداران شان از حوادث دانشگاهها بیشتر متأثر میگرددند تا این و با آن اعتمصاب کارگری و یا بالعکس اولین بخش از فدائیان که عملاً "در مقابل انعکاس حرکات راست روانه سازمان در کار ۵۹ - مسئله موضعگیری میپردازند، کارگران پیشرو تهران هستند. در مورد اول، آن توده وسیع "خرده بورژوازی است که حساسیت شدید را نسبت به یک مسئله دموکراتیک نشان میدهد و در مورد دوم این "توده" کارگری است که در مقابل انحراف سازمان ایستادگی مینماید. " دانشجویان پیشگام" و "کارگران پیشرو" هر دو هواداران یک مجموعه سازمانی میباشند اما شدت وحدت حساسیت آنان نسبت به مسائل - که ناشی از شرایط مختلف اجتماعی آنهاست - متفاوت است.

استالینیسیم - دموکراسی و مسئله انشعاب

بحران ایدئولوژیک - سیاسی فدائیان که خود ناشی از روند تشکیل سازمان و پایه توده‌ای خرده بورژوازی آن است نمینواند از ساخت تشکیلاتی سازمان جدا باشد. هرگاه ایدئولوژی و تجانس سیاسی قادر به ارائه راه حل بنیادی برای حل معضلات یک سازمان نباشد، بناچار تشکیلات در یک سازمان استالینینستی فقط مرکزیت "حلال" تمامی مشکلات خواهد گشت. مادر گذشته به کرات در مورد حاکمیت اندیشه استالینینستی بر سازمان و نتایجی که این حاکمیت ببار خواهد آورد هشدار داده ایم.

ابعاد فاجعه آفرین حاکمیت طرز تفکر استالینینستی بر سازمان در گذشته بقدری دهشت انگیز بود که برای ما دیگر امکان ادامه پروسه تجانس با سازمان باقی نمیگذشت و در حقیقت عمده ترین علت جدائی ما از سازمان همین حاکمیت مشی استالینینستی بر سازمان و عوارض چشمگیر آن بود.

استالینیسیم که در شکل سازمانی اش همه قدرت تشکیلاتی سیاسی را در دست " کمیته مرکزی " و " پیروان راستین " آن متمرکز میکند، اساساً " ظرفیت تحمل نظریه مخالفه بحث آزاد و دموکراسی درونی را ندارد و بادست یازیدن به انواع " قراردادهای " بندها " و " مصوباتی " که همه در خدمت حفظ چهارچوب تشکیلاتی استالینینستی تدوین شده است و عندالزوم توسط همان کمیته مرکزی نیز نقض میشود، از دموکراسی واقعی در سازمان جلوگیری مینماید. استالینینستها نه تنها در مشی و تفکر سیاسی خود، سازمانشان را " رهبر " و " ناجی " کل طبقه کارگر و حتی جانشین طبقه میپندارند، بلکه فراتر از آن این " رهبری " را در وجود کمیته مرکزی و یا شخص شخص دبیر کل خلاصه میکنند. در نزد استالینینستها مخالفت با " فرامین "، " احکام " و حتی " استنتاجات " کمیته مرکزی از مسائل ایدئولوژیک و ثنوریک گناه کبیره و مستوجب چنان عقوبتی تلقی میگردد که باید در اسرع وقت با قاطعیت بدان برخورد نمود. " ایدئولوژی واحد "، " سازمان واحد " " طبقه واحد " و ... از جمله احکام و تعاریف از پیش ساخته‌ای است که استالینینستها در هر شرایطی برای از بین بردن رقیب احتمالی از آن استفاده میکنند. این احکام و ایمن دگمهای مبتذل نه تنها در مورد دیگر جریانات سیاسی بنکار میروند، بلکه در سازمان و مناسبات درونی نیز انعکاس مییابد. " رهبری " از آنجا که عهده دار " مسئولیت " سازمانی است که خود را پدرخوانده جنبش میدانند پس خود نیز " محق " است که بمشابه " پدرخوانده " در درون سازمان عمل نماید زیرا: انقلاب در وجود آن سازمان در وجود کمیته مرکزی و یا " رهبر " خلاصه میگردد. در نزد استالینینستها: سن بلژیکی وجود دموکراسی درونی، فراکسیونهای نظری، وجود اقلیت و اکثریت و ... بمشابه شرایط لازم برای تکامل و تصحیح مشی یک سازمان اساساً " اعتباری ندارد. در نزد آنان اینها گرایشات روشن فکراته، خرده بورژوازی و آنارشینستی هستند که به سقوط یک سازمان و متلاشی شدن آن خواهند انجامید. استالینینستها نیز همانند قبه بزرگ همواره بدنبال " وحدت کلمه " که در حقیقت همیشه بمفهوم پایمال شدن حقوق مخالفین است - هستند و برای رسیدن به این وحدت کلمه از هیچ اقدام کوتاهی نمیکنند. " وحدت نظر " - آنهم بصورت کاذب و نه وحدت نظری که ناشی از مقابله آزادانه عقاید در نظر گرفتن جوانب مختلف برداشتهای نظری است. " وحدت نظری " که چسبک تشکیلات و تکفیر با آن همراه است حربه ایست که با آن استالینینستها آزادند بر مخالفین خود بکوبند و همواره درمان رفع " اختلاف نظر " را در " تصفیه جدی " و " قاطع " مخالفین بیابند. اما کمتر سازمان استالینینستی - خصوصاً زمانی مانند فدائیان که هنوز بوروکراتیسم در تمام تار و پود آن ریشه ندوانیده است - توانسته است از بروز اختلاف نظرها - که بسیار طبیعی بوده و از جمله شرایط رشد یک سازمان سیاسی سالم است، جلوگیری نماید. بند تشکیلات در شرایطی که جامعه هنوز در پیچ و خم مبارزه انقلابی قرار دارد، چه بسا که به ضد خویش تبدیل گردد و اساساً " وجود آن " نظم " دلخواه کمیته مرکزی را به زیر سؤال بکشد.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان انقلابی دگر باید!

در زمینه برخورد استالینیستی فدائیان خواهد متعددی وجود دارد. علاوه بر آنچه که در گذشته با مخالفین درونی خودشان یا جریانی مثل ما روا داشته‌اند، علاوه بر برخورد خصمانه و غیر دمکراتیکشان نسبت به چریکهای فدائی خلق شاید نمونه برخورد به اقلیت که بگفته خود سازمان ۱۰ درصد اعضای پلنوم اخیر سازمان را تشکیل میدادند در نوع خود بسیار جالب توجه است. ذکر چند نقل قول از کار ۶۱ (اقلیت) در این مورد بسیار آموزنده است.

" پس از گذشت زمانی چند، عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی سازمان که در پلنوم با دسته‌بندیهای ضدتشیکیلاتی و بورکرا-تیک به اهداف اولیه خود دست یافته بودند بعد از پلنوم (پس از آنکه دو نفر از رفقای اقلیت یکی عضو کمیته مرکزی و دیگری عضو متاور، با هدف تدوین نظرات و مبارزه سیستم-تیک علیه کرایشات انحرافی مسلط از مرکزیت و هیتت تحریریه استعفا دادند) میدان را برای اجرای اهداف راست‌روانه خویش، بیش از پیش مناسب یافتند. اینبار با نقض مصوبات پلنوم که به پیشنهاد خود آنان تصویب شده بود و به‌این ترتیب زیربانی نهادن هرگونه پرنسیپ کمونیستی بحرا را در همه ابعاد و زمینه‌های یاد شده به درجه انفجاری آمیخته رساندند. "

ویا :
" تحلیل‌های مندرج در کار " ۳۵ " و شماره‌های پس از آن در مورد حاکمیت و نیز مقاله‌های درج شده در ارکان محلی خواهد عینی نقض مصوبات پلنوم از جانب مرکزیت است. این مقاله‌ها بدون کوچکترین نظرخواهی از اعضای سازمان و صرفاً با به نظر مرکزیت نگاشته شده است. "

ویا باز :
" تسلط دیدگاه پراکمانیسی با ماهیت کرایش بر است از یکسو و عدم انکاه به توده‌های سازمانی و نادیده نگاشتن سانترالسم دموکراتیک از سوی دیگر، اینک کاملاً بصورت دو خصوصیت بارز " مرکزیت " در امر مبارزه ایدئو-لوزیک و هدایت سیاسی - تشکیلاتی سازمان درآمده است. "

ویا :
" اقدامات غیر اصولی و غیر دموکراتیک " مرکزیت در برقراری مناسبات غیر منطقی بین جناح اقلیت و نادیده انگاشتن و بهیج گرفتن نظریات توده‌های سازمانی در تدوین، تصویب و پیگیری خط و برنامه سیاسی، نقض مکرر و موالی صواب و اصول سازمانی با استفاده از اهرم‌های تشکیلاتی از سوئی ... در پیش گرفتن روش آنتی جویانه و تسلیم طلبانه در مبارزه طبقاتی، صلح و مصالحه نا این یا آن جناح در رسم‌ددر حاکمیت، دامن زدن به توهم توده‌ها و سمت‌گیری پر سباب در نظری و عمل بسوی اپورتونسیسم و نفکر حزب‌بنده از سوی دیگر، ما را بر آن داشت که همگان را از ماهیت اختلافات ایدئولوژیک درون سازمانی آگاه سازیم. "

اینها اظهارات اقلیت است. اعضای سازمانی است که هنوز خویش را برچمدار مبارزات پرولناریا در ایران میدانند. حال سؤال اینست که سازمانی که نتواند پاسخ -

گوی نیازها و خواسته‌های واقعی " ده درصد " از اعضای فعال، که برخی از آنان تا حد کمیته مرکزی و هیئت تحریریه، سابق کار - با توجه به سلسله مراتب بورکراتیک در یک سازمان استالینیستی - ارتقاء پیدا کرده‌اند، باشد و مکرراً حقوق دمکراتیک آنان را نقض نماید، چگونه میتواند در ادامه، سنت بلشویکی کوشا باشد؟ به نظر منیرد جواب به این سؤال چندان مشکل باشد. اکثریت با درج مقاله اقلیت در نشریه سازمانی می‌خواهد بایک ژبنت دموکراتیک و آزادمنشانه، آگاهی‌اش را از یکی از سنن پرافتخار بلشویکی بمنصه ظهور بگذارد، اما از آنجا که این اقدام بیش از یک ژست سیاسی و جلوگیری از دامنه نفوذ انشعاب نیست و تحت اجبار و فشار توده‌های سازمانی انجام شده است بناچار نمیتوان ژست موفقی باشد و انگیزه‌ها و تهدیدهای اکثریت از لابلای آن بخوبی مشهود میگردد، " اکثریت " در جوابیه خویش مندرج در کار ۶۱ - اکثریت - بعد از آنکه در مورد " تحکیم اصول " قلمفرسایی میکند به استدلال آشنا و قدیمی تضاد دوینش و دو طبقه متوسل میشوند و نظریات خود را که دیگر اعضا توده‌ایسی‌شان بخوبی آشکار شده مشابه نظرات پرولناری در مقابل نظرات غیر پرولتری معرفی میکند.

" اولین گام در راه ردودن تمايلات خرده‌بورژوازی در جنبش کمونیستی ایران آن است که باور کنیم تضادهای ما و " اقلیت " در تحلیل نهائی تضاد دوینش طبقاتی است "

رفقای فدائی آنچه را که بعنوان " باور " در راه زدودن تمايلات خرده‌بورژوازی درون جنبش کمونیستی ارائه میدهند بیش از آنکه یک " باور " بمعنی مابریالسیسی آن یعنی پذیرفته شدن اندیشه‌ها و ایدئولوژی ایشان توسط جنبش کارگری ایران باشد " باوری " ذهنی است که در ذهن رهبران خودگماشته طبقه کارگر حلوه کرده‌اند. دوسان فدائی از آنجا که خود باور دارند که نماینده منافع طبقه کارگر می‌باشند بیس جریانی را که بگونه دیگر می‌اندیشد و بر این " باور " معتقد نباشد لزوماً " مدافع منافع طبقات غیر کارگری می‌بندارند. و این هیچ چیز جز استالینیسم آشکار یعنی یکی فله‌مداد کردن منافع طبقه کارگر را منافع سازمان - آنهم " ۹۰ درصد " آن - و کوشش در حلوه دادن این منافع در موجودیت کمیته مرکزی نیست. جنبش " باوری " این " حق " را نیز به دارنده آن میدهد که علناً " اقلیت " را تهدید کرده و بنویسد:

" خواهیم کوشید تا بایگیری کمونیستی با نامی و حوه اپورتونسیسم جب و راست (توحه داشته‌باشید ارتراکترینت اقلیت دچار اپورتونسیسم جب است) ، چه در داخل سازمان و چه در خارج آن قاطعانه بیکار کنیم ما این قاطعیت و این بیکیری را به سود جنبش کمونیستی و در جهت تصفیه سازمان از تمامی کرایشهای انحرافی راست و چپ می‌شناسیم . رفقای اقلیت نگران نباشند که ما فقط در ابعاد انتزاعی، تنها در عرصه اصول ، اپورتونسیسم جب را ترک خواهیم گفت . خبر رفقا ! ما تنها بدین منظور کوشیده‌ایم اختلافات ایدئولوژیک را به عرصه اصول بکشایم که واقعاً " قصد داریم در تمامی زمینه‌های عملی و مشخص این انحراف ریشه کن کنیم. آنچه تاکنون بر ما گذشته است شاهد صدق این مدعاست و آینده نیز

بطور قطع شاهد پیروزی دیگری برای اندیشه پرولتاریا است کار ۶۱ (تاکیدازماست)

بدین ترتیب اکثریت درک غیرکمونستی خویش را از مبارزه در سازمانی نشان میدهد. اکثریت مجهز به "اراده شکنی" حربه تمقیه را بدست میگیرد. حربه‌ای که در گذشته نیز در بدترین اشکالش بکار گرفته شد اما هیچگاه قادر نبود که تمامی اندیشه‌ها را مسخ نماید. تجارب گذشته باید به "اکثریت" نشان داده بماند که بحای باور داشتن به "پیروزی دیگری برای اندیشه پرولتاریا" به عدم امکان مسخ کردن روح انقلابی بسیاری از کسانی بیاندیشند که نه در گذشته مرعوب چماق استالین و استالین کوچولوها گردیدند و نه در آینده خواهند گردید. هیچند تنکیلاتی، حتی اگر این با تجارب نوده ایم و با پشتیبانی اردوگاه جهانی سوسیالیسم "مجهز باشد قادر نخواهد بود که روح اندیشه‌های انقلابی را درهم شکند. آری دوستان، آینده نیز بطور قطع شاهد "پیروزی دیگری برای اندیشه پرولتاریا" خواهد بود، اما نه اندیشه‌های رویزیونیستی - توده‌ایستی شما و امثال شما بلکه اندیشه‌های سوسیالیسم علمی.

باز خواهد نمود و در اذهان بسیاری از کسانی در جو بعد از قیام بطور طبیعی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق بوده‌اند، سنولات زیادی پیرامون این سازمان، مثنی آن، گذشته آن و ... طرح خواهد کرد. این انشعاب میتواند و باید به "تقدس" و "تعبد"، تفکر بر جنبش کمونیستی حاکم نماید. به امید آنروز که چندان دیر نیست.



رفقای هوادار، هموطنان مبارز!

حمایتهای مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزاتی و بویژه در زمینه توسعه فعالیتهای مختلف، یاری خواهد داد. در این راه هرچه قدر که میتوانید و بهر وسیله کمکهای مالی خود را به سازمان برسانید.



پی آمدهای انشعاب اخیر

هنوز زود است که بتوان پی آمدهای انشعاب اخیر را در تمام زمینه‌ها بررسی نمود. عوامل متعددی در چگونگی تاثیر این انشعاب در آینده جنبش کمونیستی نقش بسازی خواهند نمود. هنوز بسیاری از جوانب نظری اقلیت آشکار نیست، هنوز چگونگی جمع بندی اقلیت از گذشته سازمان و از تجارب آن در دوران بعد از قیام روشن نیست. باید منتظر ماند و دید که اقلیت به این مسائل و موضوعات دیگر چگونه برخورد خواهد کرد. اما آنچه را که با قاطعیت میتوان اعلام نمود اینست که این انشعاب - صرف نظر از تئوریها و برنامه‌های آینده اقلیت - افق جدیدی در جنبش کمونیستی نوده‌ایها خوشحالند! ۵۵

هفته نامه رهایی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

میگیرند، دنباله روی آن از حوادث و غرق شدن در کارهای خود خودی و یا خرده کاری بوده است، گرچه همواره ضرورتهای اجتماعی وحدت و همکاری نیروهای چپ وجود دارد. بخصوص در ایران که آئینه تمام نمای همه گرایشها و خطوط فکری مختلف در عرصه جهانی است - معذالک نباید فراموش کرد که کوشش آگاهانه کمونیستها و خواست آنان در دامن زدن به مباحثات ایدئولوژیک برای وحدت فشرده و تشکل هرچه بیشتر نیروهای کمونیستی، امری اساسی است. ما با این هدف به مباحثات و مبارزات ایدئولوژیک خود با تمام جریانهای کمونیستی ایران، دامن خواهیم زد. امید ما اینست که در آینده نزدیک نیروهای مختلف با یافتن جایگاه واقعی خود در عرصه مبارزات طبقاتی و نیز با ایجاد وحدت هرچه بیشتر صفوف خود در پی کار علیه حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع، انقلاب ایران را به پیروزی نزدیک ترکند.

و طبقاتی آنان بسوی مثنی راستین چپ، شکسته شدن امیدها و پندارهای کاذب در مورد آینده سچفا و از این جهت کانالیزه شدن بسیاری از پتانسیلهای جنبش چپ در راستای مبارزه اصولی طبقاتی، بنظر ما چپ واقعی را در دراز مدت تقویت خواهد کرد. بدین لحاظ در آینده باید با گذار از مرحله تفرقه و انشعاب و تشتت فعلی، شاهد وحدت های اصولی جدیدی بین نیروهای که واقعا از لحاظ نظری و سیاسی دارای تجانس میباشند و ضرورت استحکام جنبش کمونیستی را از طریق وحدت ایدئولوژی - سیاسی - سازمانی درک نموده‌اند، باشیم. این امر در آینده جنبش جهان لحاظ محتوی و جهان لحاظ ارتباط توده‌ای بسیار غنی ساخته و از هر جهت تقویت خواهد نمود. با اینهمه داشتن دورنما و امید به آینده بخودی خود به هیچ وجه کافی نیست. باید آگاهانه در جهت تحقق اهداف چپ حرکت کرد و زمینه‌های آینده را از هم اکنون تدارک دید. یکی از علل عدم موفقیت چپ در پهنه تلاطمات اجتماعی و بویژه در جامعه ما که وقایع بسیار سریع شکل



هر انشعاب در ظاهر امریک "تشتت" است. اما بسیاری از "تشتت"ها هستند که از انحرافات خطرناک جلوگیری میکنند. انشعاب اخیر در سازمان چریکهای فدائی خلق از بسیاری جهات اینچنین است. به شرط برخورد اصولی همه نیروهای کمونیستی به این انشعاب میتوان از "تشتت" جلوگیری نموده و گامی در راه اعتلاء جنبش کمونیستی برداشت.